

نگاهی به زندگی و شعر عبدالوهاب البیاتی

دکتر ناهده فوزی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

چکیده

عبدالوهاب البیاتی شاعر نامدار معاصر عراقی، پرچمدار شعر نو و پیشگام در تحول ساختار شکل و مضمون شعر نو در جهان عرب به شمار می‌رود. در این مقاله تلاش شده است تا مهمترین فرازهای زندگی و مراحل و تکنیک‌های شعری او مورد نقد و بررسی قرار گیرد. البیاتی شاعری جنجال برانگیز بود، او شعر خود را به عنوان شاعری رمانتیک شروع کرد و سپس مرحله رئالیسم سوسیالیسم را پشت سر گذاشت، و در گذار از مرحله سمبلیسم سرانجام به مرحله سوررئالیسم با دیدگاهی تصوف‌گرایانه رسید. وی ابداع‌گر تکنیک نقاب در شعر معاصر عرب به‌شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: شعر نو، عبدالوهاب البیاتی، مراحل شعری، تکنیک‌های شعری، نقاب

آغازین دغدغه‌های زندگی البیاتی

عبدالوهاب البیاتی در سال ۱۹۲۶ در خانواده‌ای تنگدست از جامعه سنتی بغداد دیده به جهان گشود. از کودکی توسط پدربزرگش که مردی اهل مطالعه بود، با ادبیات کهن عرب آشنا شد (عبدالوهاب البیاتی فی بیت الشعر، ۲۳؛ ما بیتی بعد الطوفان، ۱۹). در نوجوانی مجذوب آثار معاصر عربی از جمله آثار جبران خلیل جبران و طه حسین شد (مدن و رجال و متاهات، ۸۶-۸۷). پس از پایان تحصیلات دوره دبیرستان، مدتی در سراب پوچی و احساس سرگستگی و بیهودگی دست و پا زد. او برای گریز از بحران هویت به دانشکده افسری پیوست، اما دیری نپایید که به عدم سازگاری روح بی‌قرار و شاعرانه‌اش با فضای حاکم بر ارتش پی برد، و پس از دو ماه، از ادامه تحصیل در دانشکده افسری انصراف داد. سپس یک سال عزلت و انزوا در خانه پدری را تجربه کرد (فتوحات البیاتی، ۶۷؛ ما بیتی بعد الطوفان، ۴۲-۴۷، ۵۴-۵۵). سرانجام در سال ۱۹۴۶ به دانشسرای عالی و مرکز تربیت معلم بغداد پیوست و در رشته ادبیات عربی مشغول به تحصیل شد. در آنجا بود که با شعرای معاصر عرب چون نازک‌الملائکه و بدر شاکر السیاب و سلیمان العیسی آشنا شد (بنایع الشمس، ۲۸، ۳۹-۴۰).

البیاتی و عشق نمادین

گرچه دانشسرای عالی بغداد، در دوران فعالیت‌های سیاسی بسر می‌برد، اما البیاتی در این دوره فارغ از دغدغه‌های سیاسی - اجتماعی، سرگرم احساسات و دل مشغولی‌های عاشقانه بود (بکائیه الی حافظ الشیرازی، ۵۲-۵۴). او به یکی از همکلاسی‌های خود که دختری ایرانی به نام فروزنده بود، دل سپرد. پدر فروزنده که از وابستگان فرهنگی سفارت وقت ایران در بغداد بود، سالها همراه خانواده‌اش در عراق می‌زیست. خاطره این عشق با بازگشت فروزنده و خانواده‌اش به ایران بذر اولیه عشقی جاودان و دست نیافتنی در اشعار البیاتی شد، و شاعر از این عشق اسطوره‌ای با نماد "عایشه" یاد کرد (عبدالوهاب البیاتی فی بیت الشعر، ۳۱؛ بکائیه الی حافظ الشیرازی، ۷۳، ۷۴).

مکتب‌های ادبی در شعر البیاتی

در سال ۱۹۵۰ از دانشسرای عالی فارغ التحصیل شد، و همزمان نخستین دفتر شعر خود با نام الملائکه و الشیاطین (فرشتگان و اهریمنان) را به چاپ رساند. و بدین‌گونه پیشه شاعری را به عنوان شاعری رمانتیک و در چارچوب شعر موزون، متأثر از شاعرانی چون الیاس ابوشبکه، ایلیا ابوماضی، نزار قبانی و علی محمود طه آغاز کرد (الشعر الحر فی العراق منذ نشأته حتی عام ۱۹۵۸، ۷۹؛ الاعمال الشعریة، ۵/۱-۱۱۰). با این همه زبان شاعر در بیان احساسات عاشقانه رمانتیک

نشانی از تقلید کورکورانه نداشت، بلکه گویای سلاست و استحکام زبان شاعری توانمند بود. فضای رمانتیک چیره بر این مجموعه در انعکاس تجارب عاشقانه، فضایی تیره و وهم‌آلود، و حاکی از یاسی کشنده بود، که نشانی از امید در آن نمی‌توان یافت (الاعمال الشعریة، همانجا).

در این دوران البیاتی تحت تأثیر فضای حاکم بر محافل روشنفکری با مفاهیمی چون سوسیالیسم و کمونیسم آشنا شد و متأثر از جوّ سیاسی آن روز بسوی اندیشه‌های مارکسیستی گرایش یافت. او با همکاری در مجله "فرهنگ نو" به جریان سیاسی چپ که در آن زمان خط سیر فرهنگی محافل روشنفکری را سمت و سو می‌داد، پیوست. گرچه این پیوند نه از سر اعتقادی راستین بلکه ناشی از دغدغه‌ای روشنفکرانه و در جستجوی جایگاه و هویتی فرهنگی بود (هذا هو البیاتی، ۲۵؛ الشعر الحر فی العراق منذ نشأته...، ۸۰).

جریان روشنفکری چپ بخاطر عقب‌نشینی بدر شاکر السیاب از جبهه کمونیست‌های عراق، در صدد یافتن جانشینی برای وی برآمد، و او کسی نبود مگر البیاتی. السیاب منزوی شد و مورد بی‌مهری محافل روشنفکری که تحت نفوذ چپ‌گرایان بود، قرار گرفت، و البیاتی که خود را در برابر نازک‌الملائکه و السیاب شاعری دیررسیده می‌یافت، بیش از آن در ایستگاه رمانتیک توقف نکرد، و با رؤیای طلایه‌داری شعر نو پای در رکاب نهاد و با دیوان دوم خود اُباریق مهشمّة (ابریق‌های شکسته) عنوان پیشگامی از پیشگامان را زینده‌ی قامت شعر خود کرد. و بدین‌گونه گام بلندی برای یافتن صدای شاعرانه خود برداشت، و ثابت کرد که جانشین شایسته‌ای برای السیاب به‌شمار می‌رود (التیار القومي فی الشعر العراقي الحدیث ۲۲۱-۲۲۲).

البیاتی پیشگام در ساختار و مضمون شعر نو عرب

گرچه البیاتی را نمی‌توان نخستین پرچمدار شعر نو در جهان عرب قلمداد کرد و دیگرانی در عراق و مصر و لبنان پیش از وی در این راه گام نهادند، اما با دیوان اُباریق مهشمّة (ابریق‌های شکسته) او موفق شد به عرصه‌ها و ساختارهای جدیدی در شعر نو برسد و لقب پیشگامی در ساختار و مضمون شعر نو عرب را از آن خود کند، و به عنوان پیشاهنگ بدعت‌گذاری مطرح شود. چرا که از طرفی پیشگامان مصری و لبنانی فعالیت‌های ادبی خود را منحصر به شعر نمی‌کردند، و برخی از آنان از جمله لویس عوض با هدف هر چه عامیانه‌تر کردن زبان شعر به شعر نو روی آوردند، و از طرف دیگر نازک‌الملائکه بر برخی از سنت‌های شعر کهن پای فشرد و در میانه راه نوآوری در ایستگاه رمانتیک توقف کرد، و السیاب نیز دست به گریبان بیماری مهلکی شد، و با وجود تجارب زود هنگام که به تکامل شعر معاصر عرب منجر شد، عمر خلاقیت‌های او دیر زمانی نپایید. و بدین‌گونه البیاتی این دیررسیده‌ی پروانشناخته که موفقیت

خود را مرهون جسارت برخورد با دنیای ناشناخته‌ها بود، توسط برخی از منتقدان ضلع سوم مثلث زرین پیشگامان تحول و تکامل شعر نو عربی قلمداد شد (حرکیّة الحداثة فی الشعر المعاصر، ۴۳، ۴۱-۴۵؛ کنت اشکو الی الحجر، ۴۲، ۴۵).

بی‌شک نقش جریان سیاسی چپ، در عالم‌گیر کردن شهرت البیاتی را نباید از نظر دور داشت، و او نیز از جریان روشنفکری چپ به عنوان سکوی پرش به دروازه شهرت به خوبی بهره جست (الشعر الحر فی العراق منذ نشأته...، ۴۴، ۸۲-۸۳).

دیوان اَباریق مهشّمَة (ابریق های شکسته) با درونمایه‌ای فلسفی و انسان‌گرایانه، مرحله گذار از رؤیایها و اوهام رمانتیسم و تلاقی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی پوچ‌گرا و بیهوده‌انگار، با گرایش‌های مارکسیستی جزم‌اندیش نسبت به باور پیروزی محتوم و خوش‌بین به توانائی‌های مرز ناشناخته‌ی انسان به‌شمار می‌رود (الاعمال الشعریة، ۱۱۳-۱۱۸).

و بدین‌گونه البیاتی به جرگه شعرای واقع‌گرای سوسیالیست پیوست. گرچه برخی ناقدان جامعه رنالیسم را بر اندام سوسیالیسم زبینه نمی‌دانند و بدان‌ان نام شعرای سوسیال رمانتیک و یا رمانتیسم انقلابی نهادند.

اما این گام البیاتی تنها آغاز نوینی بود در مسیر تحولات بنیادین و پی در پی حرکت شعریش و دیری نپایید که مرحله شعر صریح و شعارگونه‌ی سیاسی را پشت سر گذاشت، گرچه بیش از مرحله پیشین در این ایستگاه درنگ کرد. تحولات سیاسی جهان عرب از طرفی و جزر و مدهایی که در تجارب شخصی البیاتی پدیدار شد، از طرف دیگر در روند تحول شعر البیاتی نقش بسزایی ایفا کردند. از همین رو نگاهی کوتاه به رابطه تنگاتنگ میان تحولات سیاسی - اجتماعی و تحولات زندگی البیاتی می‌افکنیم (شعرنا الحدیث الی این؟، ۲۷).

جایگاه سیاست در زندگی و شعر البیاتی

حکومت وقت عراق به رهبری نوری السعید پس از امضای "پیمان بغداد" در فوریه سال ۱۹۵۵ برای فشار به جریان‌های چپ و ایجاد جو خفقان نشریه‌های آنان را توقیف کرد و فعالان در آن نشریه‌ها را از مشاغل خود برکنار ساخت، از آن جمله البیاتی از شغل معلمی که علاقه‌ای نیز بدان نداشت، برکنار شد و به پادگان آموزشی برای خدمت در ارتش اعزام شد. پس از پایان دوره آموزشی البیاتی که فضای سیاسی و اجتماعی عراق را مناسب برای رشد خلاقیت‌های خود نیافت، زندگی دور از وطن را برگزید. ابتدا مدتی در بیروت اقامت کرد و سپس به مصر رفت (ما بقی بعد الطوفان، ۹۱-۹۵؛ مدن و رجال و متاهات، ۶۱، ۷۵؛ ینابیع الشمس، ۵۲-۵۵) تا آنکه در سال ۱۹۵۸ کودتای چپ‌گرا به رهبری عبدالکریم قاسم در عراق روی داد و البیاتی به عراق بازگشت. سپس به عنوان وابسته فرهنگی عراق در سال ۱۹۵۹ به مسکو اعزام شد و تا سال ۱۹۶۴ در آنجا بسر

برد. پس از سرنگونی حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳ دیگر اقامت در مسکو را برنتافت، تا آنکه به دعوت جمال عبدالناصر به مصر رفت و حدود ده سال در مصر به سر برد. سرانجام در سال ۱۹۷۲ به عراق بازگشت و در وزارت تبلیغات و فرهنگ عراق مشغول به کار شد. در سال ۱۹۷۹ به عنوان وابسته فرهنگی عراق در اسپانیا به مادرید رفت و ده سال دیگر را نیز دور از میهن در اسپانیا سپری کرد (عبدالوهاب البیاتی فی بیت الشعر، ۲۴؛ ینابیع الشمس، ۶۳، ۷۸-۷۹؛ التیار القومی فی الشعر العراقی الحدیث، ۸۳، ۸۶-۸۷). و این تنها اشاره‌ای گذرا به اقامت‌های بلندمدت البیاتی بود، چرا که پرداختن به سفرهای مستمر وی به اقاصا نقاط جهان خارج از حوصله این مختصر است.

البیاتی و دغدغه‌ی هجرت و جاودانگی

مهاجرت‌های خودخواسته البیاتی بیش از آنکه سیاسی باشد، بخاطر دغدغه‌ی یافتن فضایی آزاد برای رشد حرکت شعریش بود. او تشنه‌ای بود که نوشیدن از آبگیرهای بسته و راکد عطش درونی‌اش را سیراب نمی‌کرد، لذا در جستجوی سرچشمه، و در پی آنکه به مقصد دست نیافتنی دست یابد، همواره رهسپار بودن را برگزید، و از آنجا که توقف را مرگ در زندگی می‌دانست، در نقاب سندباد به دنبال سرنوشت، کوچی همیشگی و آوارگی در جهان را پیشه‌ی خود کرد. شعرهای البیاتی جمع نقائص و تلفیقی از اضداد بود، چندانکه در میان تیرگی و روشنایی، شب و روز، مرگ و زندگی، غم و شادی، تلخکامی و شادکامی، بدبینی و خوش‌بینی در نوسان بود. اما بیش از هر چیز دیگر دغدغه‌ی مرگ و جاودانگی در تنشی دیالکتیک در آینه‌ی قصاید او نمایان بود. البیاتی در جستجوی بی‌امان به دنبال الذی یأتی و لا یأتی (آنکه می‌آید و نمی‌آید) و در حرکتی سرمدی برای یافتنی کردن آنچه دست نیازیدنی است و زمینی کردن آنچه آسمانی است، تلاش کرد. (الاعمال الشعریة، ۲/۶۱-۹۷).

البیاتی شاعر اسطوره‌ساز و تکنیک‌گر نقاب

او متأثر از اسطوره‌سازی چون تی. اس. الیوت (۱۸۶۵-۱۸۸۸) T.S.Eliot و ویلیام باتلرییتس (۱۸۶۵-۱۹۳۹) W.B.Yeats زبان اساطیری را برای بیان امیدها و آرزوها، رنجها و ناکامیها برگزید، و در گذار از مرحله‌ی تأثیرپذیری وارد مرحله ابداع و آفرینش خلاق شد. او بر آن بود که آدمی قادر است به اسطوره‌ای جاودان مبدل شود، و بر آن شد تا با پیوند زدن میان تجارب خود و نمادهای اسطوره‌ای قصایدی ماندگار خلق کند، و با دیوان الذی یأتی و لا یأتی (آنکه می‌آید و نمی‌آید) عنوان اسطوره‌سازی راستین را به خود اختصاص دهد، و بحق این مجموعه نقطه عطفی در شعر البیاتی به‌شمار می‌رود (journal of Arabic , vol 30, PP. 258-285).

Literature)، الیاتی ابداع‌گر تکنیک قناع (نقاب) در شعر نو عربی به‌شمار می‌رود. او تلاش کرد تا از پس نقاب‌هایی که برمی‌گزیند، تمایلات شخصی شاعرانه و گرایش‌های فکری خود را بیان کند. الیاتی روایت‌گر حوادث و وقایع تاریخی شخصیتی که نقاب وی را بر چهره گذارده، نبود. بلکه نقاب‌های او مرزهای زمان و مکان را بر نمی‌تافتند و لحظه اکنون را به لحظات مشابه تاریخی درمی‌آمیختند، و بدین‌گونه تصعید یافته و سطح جاودانگی اسطوره‌ای را درمی‌نوردیدند (تجربتی الشعریة، ۳۶-۳۸).

الیاتی در نقاب دیگری می‌زیست و آن دیگری را در درون خود به محاق می‌برد و در استحاله‌ی خود در نقاب و بالعکس اسطوره‌ای نوین می‌آفرید. او در جستجوی بیان هنرمندانه‌ی واسطی بود که بتواند میان فانی و جاودانی، کرانمند و بی‌کران پل بزند و آشتی برقرار کند. از همین رو نقاب‌های خود را از میان نمادها و اسطوره‌های عشق و بی‌مرگی، سرکشی و عصیان، رستاخیز و انقلاب برمی‌گزید. و از رهگذر اسطوره‌های کهن شرق و یونان و شخصیت‌های برجسته‌ی صوفی و دینی به نقاب‌های خود رهنمون شد. انتخاب‌های او بیانگر تلفیقی هماهنگ از تمایلات شاعرانه و بینش ژرفاندیش وی بود. نقطه عطف و حلقه واسط میان تمامی نمادها و سمبل‌های الیاتی سرکشی و عصیان و دست‌یابی به رهایی از رهگذر انقلابیگری است. الیاتی مرگ انقلابی و رهایی‌بخش عصیانگران و دلدادگان راه آزادی را پلی بسوی هستی کامل‌تر و تنها نوای ماندگار در سمفونی شعر وجود می‌داند. او از پس نقاب حلاج آزادگی اندیشه و سرکشی در برابر سنت‌های موروثی را فریاد کرد، و با او در طرد انواع ستم‌دیدگی و در جستجوی آزادی هم‌نوایی کرد (الاعمال الشعریة، ۲/۹-۲۰). الیاتی شخصیت خیام را بیش از هر شخصیتی به خود نزدیک می‌یافت، و با باور این همانی، نقاب خیام را به محاق شخصیت خود برد و برای هرچه برجسته‌تر کردن جلوه‌های این تشابه تلاش کرد (کنت أشکو الی الحجر، ۱۰۷، ۹۷؛ ینایع الشمس، ۵۱).

رویکرد صوفیانه در شعر الیاتی

الیاتی با مطالعاتی گسترده در زمینه‌ی شعر صوفیه به هرچه غنی‌تر کردن زبان شعری خود در این عرصه پرداخت، چندانکه در قصیده‌ی عین الشمس أو تحولات محیی‌الدین بن عربی فی ترجمان الأشواق (عین الشمس یا تحولات محیی‌الدین بن عربی در ترجمان الأشواق) یا به عبارتی دیگر تحولات الیاتی، بزرگترین موفقیت خود در آفرینش نقاب را رقم زد، و به کشف فضای نوینی در ساخت دراماتیک شعر نمایشی رهنمون شد (الاعمال الشعریة، ۲/۲۲۵-۲۲۹). او در این قصیده نقاب ابن عربی را بر چهره گذارد و از عبارات وی بهره جست و در حرکتی

معکوس جلوه‌های بلند آسمانی و معنوی را به نمادهای زمینی خود نزدیک کرد و بدان جامه‌ای دست یافتنی پوشاند. البیاتی از ابن عربی که در تلاش بود زیبایی‌های این جهانی را به جلوه‌ها و زیبایی‌های برتر آن جهانی و آسمانی منتسب کند، و زمینی را تا سطح آسمانی تصعید و تلطیف کند و در جستجوی سرچشمه‌ی زیبایی در آسمانها برآمد، الهامی معکوس گرفت. او جلوه‌های بلند آسمانی و نشانه‌های والای معنوی را به الگوهای زمینی خود نزدیک کرد و مطلق دست نیافتنی را جامه‌ای نسبی پوشاند و آن را زمینی و دست یافتنی نمود، و تفسیر معکوس خود از عشق الهی ابن عربی را چون نگاهی آینه‌وار به نمایش گذاشت (مجله فصول، "تقنية القناع و دلالات الحضور و الغیاب"، جلد ۱۶، شماره ۱، ۸۷-۸۵).

آنچه مسلم است آنکه دید عرفانی و صوفی البیاتی به دور از معیارهای رایج تصوف اسلامی و نزدیک به عرفان غربی است، و می‌توان آن را نگاهی باطنی و درون‌گرا در چارچوب دیدگاهی سوررئالیستی تلقی کرد. البیاتی این شاعر جهان وطن و عارف مسلک نوگرای عرب، با کاوشی ژرف‌بینانه در میراث فرهنگ عربی و اسلامی به بهره‌گیری از دیدگاه عرفای دیرین پرداخت و نقاب بزرگان این وادی را بر چهره نهاد، تا از پس آن به احساس غریبی و گمگشتگی، اضطراب و سرگشتگی، آوارگی و تبعید در بیکران هستی، دغدغه‌ی آمدنی و نیامدنی و مرگ و جاودانگی انسان امروز پل زند، و گاه نیز با دخل و تصرف آزادانه در مفاهیم و اشارات صوفیانه به بیان مضامین اجتماعی و سیاسی عصر حاضر از دریچه‌ی نگاه خود بپردازد. شعر البیاتی از دهه هشتاد بیانگر گرایش وی بسوی تفکرات صوفیانه بود، اما باید دهه نود را دهه طواف او بر گرد باورهای صوفیانه به‌شمار آورد.

عایشه نماد اسطوره‌ای

عایشه این رمز اسطوره‌ای و سمبل عشق بی‌مرگ البیاتی، همراه تحول شعر وی دچار تحول می‌شود، و در اشعار وی در چهره‌های مختلف جلوه‌گر می‌شود، در این مرحله مظهر تبدیل عشق زمینی به عشق الهی در چارچوب دست یافتن به بی‌مرگی، و نشانه‌ی مکاشفه‌ای صوفیانه بسوی جاودانگی است (تجربتی الشعرية، ۴۵-۴۶، ۱۰۷، ۱۱۷؛ کنت أشکو الی الحجر، ۵۶).

آنچه در پس احساسات صوفیانه البیاتی پنهان است تنها از یک دل مشغولی و دغدغه‌ی سرچشمه می‌گیرد و آن دل مشغولی جاودانگی است، که شاعر آن را با جاودانگی شعر خود قابل تحقق می‌یابد، و نیز دغدغه‌ی آنکه می‌آید، آن موعودی که او فریادها و آوازه‌هایش را به گوش جان می‌شنید و در دیوان الموت فی الحیاء (مرگ در زندگی) تولد دگرباره وی را بشارت داد (الاعمال الشعرية، ۱۲۵/۲-۱۸۳).

ایران آخرین ایستگاه

البیاتی چند ماه پیش از مرگ خود، پرده از راز عشق خود به فروزنده، همکلاسی ایرانی خود در دارالمعلمین و دختر وابسته فرهنگی ایران در عراق، برداشت و مجموعه بکائیه‌الی حافظ شیرازی (سوگنامه‌ای برای حافظ شیرازی) را به وی اهدا کرد. او در سال ۱۹۹۹ طی چند مصاحبه خاطرات این عشق را افشا کرد، و دیری نپایید که به دنبال خیال معشوق دیرین روانه‌ی دیار او شد. و بدین سان سرنوشت آخرین سفر این شاعر همیشه در سفر را (در ۵ ژوئیه ۱۹۹۹) ایران دیار فروزنده قرار داد (مجله القصب، "البیاتی بین حلم الیقظة و اغفاء ته الاخیره"، شماره ۱۸، سال ۴، ۱۱-۱۲، ۲۲-۲۳).

یک ماه از سفر البیاتی به ایران نگذشته بود که شاعر زندگی را بدرود گفت و در روز ۳ اوت ۱۹۹۹ در دمشق درگذشت و بر اساس وصیتش در کنار قبر ابن عربی سر بر خاک نهاد (عبدالوهاب البیاتی فی بیت الشعر، ۳۱). اما آیا آنگونه که البیاتی آرزو داشت به آفریدن واژه‌های نامیرا و قصاید جاودان دست یافت؟ بی‌شک زمان به این پرسش پاسخی درخور خواهد داد. سخن را با قصیده‌ای از مجموعه‌ی "دفتر فقر و انقلاب" به نام "دو قصیده برای فرزندم علی" (الاعمال الشعرية، ج ۲، ص ۲۲-۲۱) به پایان می‌بریم. شاعر در این قصیده نماد سندباد را برگزیده و نقاب وی را بر چهره می‌گذارد، تا از پس نقاب سندباد، تمایلات شخصی شاعرانه‌ی خود را بیان کند:

ماه اندوهگینم
 دریا مرد و امواج سیاهش کشتی سندباد را از نظر پنهان کرد
 و فرزندانش برای شیون با مرغان دریایی باز نگشتند
 تنها آن آوای گرفته بازگشت
 و خاکستر کفنی بر قامت افق پوشاند.
 پس این زنان جادوگر برای که آواز می‌خوانند؟
 در حالی که دریا مرده است
 و خاشاک بر پیشانی دریا نشست و دنیایی بر آن برآمد
 ما، در آن دنیا خاطراتی داشتیم،
 آن‌گاه که آوازه خوان نغمه سر می‌داد
 اما جزیره‌ی ما غرق گشت و دوره‌ی نغمه‌خوانی دیگر باز نگشت

مگر زمزمه‌های گریستن

و چکاوک‌ها، پرواز کردند پس ای ماه اندوهگینم
 گنجینه در رهگذر مدفون است
 در آخر باغ، زیر درخت لیمو
 سندباد در آنجا پنهانش کرد
 اما آنجا تهی است و اینک خاکستر است
 و برف و تیرگی و برگ‌هایی که آن را مدفون کرده‌اند
 و هستی را با مه پوشانده‌اند
 آیا ما نیز این چنین در این سرزمین ویران خواهیم مرد؟
 و چراغ کودکی در خاک بی‌فروغ خواهد شد؟
 آیا این‌گونه خورشید نیم روز
 خاموش خواهد شد
 در حالی که در آتش‌دان تهی‌دستان شراره‌ای نیست؟

منابع

- ۱- عبدالوهاب البیاتی فی بیت الشعر (اعمال اربعینیه البیاتی). گروهی از مؤلفان، تونس. وزارة الثقافة، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
- ۲- ما یبقی بعد الطوفان (آراء، مختارات شعریه، سیره و حوار)، عبدالوهاب البیاتی، به کوشش عدنان الصائغ و محمد ترکی‌النصار، لندن، نادى الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
- ۳- مدن و رجال و متاهات، عبدالوهاب البیاتی، بیروت، دار الکنوز الادبیة، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
- ۴- فتوحات البیاتی (بقلم ۸۰ شاعراً و كاتباً)، "انسیاقات غیر منضبطة وراء ما مضى" فؤاد التکرلی، دمشق، دارالجندی، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
- ۵- ینابیع الشمس، عبدالوهاب البیاتی، دمشق، دارالفرقد، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
- ۶- بکائیة الی حافظ الشیرازی، (حوارات، اضاءات و ثلاث مدخلات) عبدالوهاب البیاتی، بیروت، دارالکنوز الادبیة، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
- ۷- الشعر الحر فی العراق منذ نشأته حتی عام ۱۹۵۸، یوسف الصائغ، بغداد، مطبعة الادیب البغدادیة، چاپ اول، ۱۹۷۸م.
- ۸- الاعمال الشعریة، عبدالوهاب البیاتی، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۵م.

- ٩- هذا هو البياتي، مدني صالح، بغداد، دارالشؤون الثقافية العامة، چاپ اول، ١٩٨٦ م.
- ١٠- التيار القومي في الشعر العراقي الحديث، د. ماجد احمد السامرائي، بغداد، دائرة الشؤون الثقافية و النشر، ١٩٨٣ م.
- ١١- حركية الحداثة في الشعر العربي المعاصر، د. كمال خيربك، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ١٩٨٦ م.
- ١٢- كنت أشكوالى الحجر. (مجموعه حوارات) عبدالوهاب البياتي، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول، ١٩٩٣ م.
- ١٣- شعرنا الحديث الى أين؟، د. غالى شكرى، بيروت، دارالشرق، چاپ اول، ١٩٩٩ م.
- ١٤- تجربتي الشعري، عبدالوهاب البياتي، بيروت، دارالعودة، ١٩٧٢ م.
- ١٥- مقاله "تقنيب القناع و دلالات الحضور و الغياب"، به قلم خلدون شمعة، مجله فصول، مصر، جلد ١٦، شماره ١، تابستان ١٩٩٧ م.
- ١٦- مقاله "البياتي بين حلم اليقظ و اغفاء ته الاخيرة"، به قلم مدين الموسوي، مجلة القصب، بيروت، شماره ١٨، سال ٤، تابستان ١٩٩٩ م.
- 17- Journal of Arabic Literature, (AL- Bayyati and W.B. yeats as Mythmaskers) by Aida Azouqa, Leiden, Boston, 1999, vo1. 30, pp. 258-285.